



یورش پلیس اسرائیل به دفتر الجزیره

پس از تصویب اخراج شبکه تلویزیونی الجزیره از اسرائیل، نیروهای این رژیم به دفتر تلویزیون الجزیره در هتل سفیر اورشلیم یورش بردند و برخی تجهیزات این شبکه خبری قطری را مصادره کردند. ایسنا ضمن اعلام این خبر در توضیح پیشینه آن نوشت، چند روز قبل بود که رژیم صهیونیستی اقدام به تعطیلی فعالیت‌های شبکه تلویزیونی الجزیره در این کشور کرده و آن را به عنوان سخنگوی حماس معرفی کرده بود. الجزیره در واکنش به تعطیلی دفاتر محلی این رسانه، ادعای این رژیم مبنی بر اینکه این شبکه خطری برای امنیت اسرائیل است را دروغی خطرناک و مضحک خواند و اعلام کرد، این حق را برای خود محفوظ می‌داند که این اقدام را به صورت قانونی دنبال کند. تعطیلی دفتر شبکه الجزیره در رژیم صهیونیستی مورد انتقاد تعدادی از گروه‌های حقوق بشری و مطبوعاتی قرار گرفته است. از جمله انجمن حقوق مدنی در اسرائیل (ACRI) اعلام کرد که درخواستی را برای صدور دستور موقت برای لغو این ممنوعیت به دادگاه عالی این رژیم ارسال کرده است.



کازم نظری از اداره کل هنرهای نمایشی رفت

کازم نظری که در دو سال گذشته به عنوان مدیرکل هنرهای نمایشی فعالیت داشت، رفتن خود را از این اداره تایید کرد. به گزارش ایسنا، نظری درباره خداحافظی اش از اداره کل هنرهای نمایشی گفت: «ماموریت من در این اداره به پایان رسیده و برای ادامه کارم به دانشگاه برمی‌گردم.» صبح روز دوشنبه ۱۷ اردیبهشت‌ماه خبرهایی غیررسمی درباره خداحافظی کازم نظری از واحدهای مختلف اداره کل هنرهای نمایشی شنیده شد و او اگرچه رفتن خود را از این اداره تایید کرد اما درباره جزئیات آن توضیح بیشتری ارائه نداد. اسفندماه ۱۴۰۰، قادر آشنا، مدیرکل هنرهای نمایشی وقت جای خود را به کازم نظری داد و مدیریت دولتی تئاتر ایران دوره جدیدی را آغاز کرد. کازم نظری بعد از روی کار آمدن دولت سیزدهم به عنوان مدیرکل هنرهای نمایشی فعالیت خود را آغاز کرد. او در حالی این اداره را ترک کرد که هنوز تکلیف انتخاب دبیران جشنواره‌های مختلف تئاتری مشخص نشده است.



تصویب لایحه حفاظت از داده‌های شخصی

کلیات لایحه حمایت و حفاظت از داده‌های شخصی پس از تصویب در کارگروه ویژه اقتصاد دیجیتال، در کمیسیون حقوقی دولت نیز تصویب شد. این لایحه که متن آن منتشر نشده، در مرحله بعد به مجلس می‌رود. دیجیتالو ضمن اعلام این خبر نوشت، این لایحه پیش‌تر در بهمن‌ماه ۱۴۰۱ در هفتمین جلسه کارگروه ویژه اقتصاد دیجیتال تصویب شده بود. عیسی زارع‌پور، رئیس این کارگروه، در پلتفرم ویراستی گفت: «حفاظت از داده‌های شخصی کاربران در فضای مجازی از مهمترین عوامل اعتماد مردم به سکوها داخلی و موجب رشد پایدار اقتصاد دیجیتال است.» پس از هک اسنپ‌فود در دی‌ماه ۱۴۰۲، تکاپوها برای حفاظت از داده‌ها و اطلاعات کاربران بیشتر شد و همان‌زمان، دستورالعملی برای حفاظت از داده‌های مردم از سوی مرکز ملی فضای مجازی ابلاغ شد. پس از آن کسب‌وکارها موظف شده بودند تا دوامه این دستورالعمل را اجرایی کنند اما به دنبال آمادگی نداشتن کسب‌وکارها، این مهلت به چهار ماه تا ۲۷ اردیبهشت‌ماه (۱۴۰۳) تغییر پیدا کرد.

کتاب فلسفه

خیانت به فلسفه

کتاب غائله هایدگر ادعای کند تفکر این فیلسوف تا مغز استخوان فاشیستی است



منبع نقاشی: Mike newton

بر جای نهاد، با این همه هایدگر منتقدانی اندک نیز ندارد و بسیاری فلسفه او را غیرقابل فهم و مغلق می‌پندارند.

نسبت هایدگر و نازیسم

جز این اما کارنامه فکری هایدگر با حمایت و از جنبش فاشیستی حزب ناسیونال سوسیالیسم آلمان و پذیرش ریاست دانشگاه فرایبورگ نیز در دوران حکومت هیتلر نیز پیوند خورده است؛ چنان‌که در پاره‌ای از تفاسیر اهمیت تلاش فکری هایدگر کاملاً زیر سایه کنش سیاسی «شرم‌آور» او قرار می‌گیرد. همین موضوع البته خود مناقشه‌هایی پر شمار درباره نسبت اندیشه هایدگر و کنش سیاسی او ایجاد کرده است که هرازچندگاهی چنان آتش زیر خاکستر روشن می‌شود و دستمایه مناقشه میان دوستداران فلسفه هایدگر و مخالفان آن می‌شود. طیف تفاسیر درباره این مسائل البته گسترده است. در یک سوی طیف کسانی چون ریچارد رورتی، هانا آرنست و ژان فرانسوا لیوتار قرار دارند که معتقدند، میان حمایت هایدگر از نازیسم و فلسفه او نسبتی وجود ندارد و صحیح‌تر آن است که هر یک از این امور به‌طور جداگانه مورد ارزیابی قرار گیرند. در چنین تفسیری فعالیت‌های هایدگر در سیاست را بیشتر باید با تمرکز بر شخصیت او درک کرد. برخی دیگر چون جولیان یانگ اصلاً فلسفه هایدگر را نافی نازیسم می‌دانند و دیگرانی چون الکساندر نشواین نیز می‌گویند، باید زمینه و زمانه هایدگر را در سیاست‌ورزی‌های او لحاظ کرد تا بتوان موضعی منصفانه‌تر در قبال خطاهای او داشت. در انتهای دیگر طیف این تفاسیر هم البته متفکرانی چون تام راکمور، لاک فری و آلن رنه هستند که میان تعهد هایدگر به نازیسم و فلسفه او ربطی وثیق می‌یابند و بر این گمان هستند و بر آنند که در خود «هستی و زمان» زمینه‌هایی برای گرایش به نازیسم وجود دارد. در چنین تفسیری ضدیت هایدگر و نازیسم، هر دو با مدرنیته، محوری مشترک تصور می‌شود. دسته‌ای از متفکران هم



فرزاد نعمتی خبرنگار گروه فرهنگ

به تازگی «نشر نو» کتاب «غائله هایدگر» را با ترجمه فرهاد سلیمان‌نژاد به بازار کتاب عرضه کرده است. این کتاب شامل سه بخش است و در آن ریچارد ولین مجموعه‌ای از یادداشت‌ها و مواضع هایدگر و دیگر فلاسفه را راجع به نسبت هایدگر و نازیسم جمع‌آوری کرده است. در بخش نخست این کتاب «گزیده‌ای از متون سیاسی هایدگر» آمده است. بخش دوم با عنوان «زمینه و شواهد تاریخی» مشتمل است بر نوشته‌ها و مصاحبه‌هایی از کارل لوویت، کارل یاسپرس و هربرت ماکورزه. بخش سوم، اما «تفاسیر» نام دارد و در آن مقاله‌هایی مهم از لوویت، یورگن هابرماس، امانوئل فای و خود ولین به همراه مصاحبه رابرت مگیوری با پیر بوردیو منتشر شده است. در ادامه ضمن بررسی کلی انواع تفاسیر موجود درباره نسبت هایدگر و نازیسم شرحی نیز بر مباحث این کتاب تقدیم خوانندگان خواهد شد.

بسیاری مارتین هایدگر را بزرگترین فیلسوف قرن بیستم می‌دانند و معتقدند، چرخشی که او در فلسفه ایجاد کرد و نقد بنیادینی که بر تاریخ متافیزیک‌زده فلسفه وارد کرد، تاریخ جدید فلسفه را رقم زده است. در این ارزیابی ستایش‌آمیز هایدگر هم‌ردیف فیلسوفانی چون افلاطون، ارسطو، کانت و هگل قلمداد می‌شود. حتی اگر با این ارزیابی موافقت تام نداشته باشیم، تردیدی نیست که او یکی از مؤثرترین فیلسوفان تاریخ است و آرای او به‌طرزی قابل توجه مورد ارجاع و الهام بسیاری دیگر از فلاسفه بعدی قرار گرفته است، به‌خصوص در دو ساحت مکاتب هرمنوتیکی و اگزیستانسیالیستی راهی که او گشود، بعدتر به شاهراهی عظیم بدل شد که تا امروز نیز ادامه دارد. از این منظر به‌خصوص تأثیر آثار هایدگر در فلسفه قاره‌ای با تأثیری قابل قیاس است که لودویگ ویتگنشتاین با «پژوهش‌های فلسفی» در فلسفه تحلیلی

هستند که نظیر تئودور آدورنو، فلسفه هایدگر را «تا مغز استخوان فاشیستی» می‌دانند و معتقدند اصلاً راه فهم فلسفه هایدگر جز از طریق تعهد همه‌جانبه او به نازیسم قابل درک نیست. در چنین برداشتی هایدگر «فیلسوف نازی» نامیده می‌شود. امانوئل فای نیز به تازگی به جرگه این گروه از مفسران نسبت هایدگر و نازیسم درآمده است.

میزان و مدت تعهد هایدگر به نازیسم

جز این موضوع که نسبت اندیشه هایدگر و ارادتش به نازیسم چیست، بر سر مدت و کیفیت تعهد هایدگر به ناسیونال سوسیالیسم هم اختلاف‌نظرها کم نیست. طرفداران او عمدتاً این تعهد را رقیق و مدت آن را محدود به دوران ریاست دانشگاه فرایبورگ می‌دانند. خود هایدگر هم می‌کوشید این انگاره را ترویج کند که او جز دوران کوتاه ریاست دانشگاه همکاری خاصی با نازی‌ها نداشته و فراتر از این علت عمده این همکاری نیز حفاظت از استقلال دانشگاه در برابر افراد حزبی بوده است. نگاهی به نام‌های متفکرانی که در این مناقشه‌ها شرکت جسته‌اند و هر یک به‌نحوی کوشیده‌اند تحلیل خود را از آنچه به‌درستی «غائله هایدگر» نامیده می‌شود، عرضه دارند، نشان از اهمیت این پرسش دارد، وگرنه بعید بود کسانی چون آرنت، رورتی، هابرماس، لیوتار، ژاک دریدا، هربرت ماکورزه، لوویت، یاسپرس، پیر بوردیو و... در آن تأمل کنند.

در کنار این ارزیابی‌های متعلق به فلاسفه، پژوهشگران تاریخ فلسفه هم در این میان بدین موضوع توجهی خاص داشته‌اند و کوشیده‌اند با نیم‌نگاهی به آن ارزیابی‌های متفاوت فلسفی، در میان اسناد و آرشوها نیز نکاتی بیابند. یکی از مهمترین این تاریخ‌نگاران فلسفه، ریچارد ولین استاد تاریخ و علوم سیاسی دانشگاه سیتی در شهر نیویورک است که نخستین‌بار در سال ۱۹۹۰ با انتشار کتاب «سیاست بودن: اندیشه سیاسی مارتین هایدگر» به این مسئله ورود کرد. ولین در ادامه نیز این ماجرا را رها نکرد و در کتاب «وسوسه بی‌خردی» دلیل عمده این مداخله را مقابله با وضعیت حاکم بر فضای دانشگاه‌های آمریکا می‌داند، زیرا به‌زعم او فضای روشنفکری آمریکا در تسخیر هایدگریسم و پست‌مدرنیسمی قرار گرفته بود که خود دینی اساسی به افکار هایدگر و البته آنچه داشت و ولین آن را با عبارت «رمانسی روشنفکرانه با فاشیسم: از نیچه تا پست‌مدرنیسم» صورت‌بندی می‌کرد. از جمله دیگر آثار ولین در این زمینه می‌توان به تألیف «غائله هایدگر» (۱۹۹۳)، «فرزندان هایدگر: فلسفه، یهودستیزی و هویت آلمانی - یهودی» (۲۰۰۱) و «هایدگر در ویرانه‌ها: بین فلسفه و ایدئولوژی» (۲۰۲۳) اشاره کرد. نکته خاص حائز اهمیت در آثار ولین، تمرکز او بر تقاطع بخشی به فلسفه هایدگر و تاریخ کنش و واکنش‌های او در قبال نازیسم براساس مدارکی است که به تازگی در دسترس ما قرار گرفته‌اند. برای نمونه می‌دانیم که در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، ویکتور فاریاس کتابی با نام «هایدگر و نازیسم» به رشته تحریر درآورد که نقطه قوت آن افشای اسناد رسمی معتناهایی از همکاری هایدگر با رژیم هیتلر بود اما در مقابل دچار ضعفی مفرط در توضیح بنیان‌های فکری حمایت هایدگر از نازیسم بود و همین خود موجب شد برخی حتی در آن اسناد نیز تردید روا دارند. مدتی کوتاه بعد هوگو اوت کتابی با عنوان «در پاره زندگی هایدگر» نوشت که از نظر فلسفی غنی‌تر بود اما باز طرفداران هایدگر را به این صرافت انداخت که باتوجه به تمرکز اصلی اثر بر زندگی هایدگر مدعی شوند که این افشاگری‌ها ارزش فلسفی ندارند. باتوجه به چنین زمینه‌ای و همانطور که مترجم «غائله هایدگر» نوشته است: «این انتظار به‌حق وجود داشت و هنوز هم دارد. که مخالفان و منتقدان هایدگر باید نشان بدهند که موضع سیاسی هایدگر در حمایت از رژیم جنایتکار هیتلر، ریشه در فلسفه و جهان‌بینی او دارد و لذا هرگونه نقادی تنها زمانی ارزش فلسفی خواهد داشت که تبیین‌گر همین نسبت میان فکر فلسفی و عمل سیاسی او باشد.»

اهمیت ولین در عرضه روایتی فلسفی و تاریخی



از این منظر اهمیت تلاش ریچارد ولین را باید در توجه هم‌زمان به دو بُعد تاریخی و فکری ارتباط هایدگر و اندیشه‌های او با رژیم هیتلر و فکر نازیسم دانست؛ کوششی که در سطحی بالاتر از آثار فاریاس و اوت قرار می‌گیرد و ما را با پیچیدگی این رابطه در کنار تردستی‌های عجیبی که هم هایدگر، هم برخی از حامیان او چون ژاک دریدا برای پنهان نگه‌داشتن این رابطه انجام می‌دهند، آشنا می‌سازد. برای نمونه اینک می‌دانیم که هایدگر از ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵، «عضو معتبر حزب نازی» بود و بر پایه اسناد و سخنرانی‌های متعدد او در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، اعتقاد داشت که: «میان آموزه‌های فلسفی اش و انقلاب ملی آلمان همخوانی‌های عمیق و پایداری وجود داشته است.» اسناد جدید حتی نشان می‌دهد که گویا اشتیاق هایدگر به نازیسم به اوایل دهه ۱۹۳۰ بازمی‌گردد. هایدگر ۱۴ ماه قبل از قبضه کامل قدرت در ژوئیه ۱۹۳۳، در نامه‌ای به برادرش فریتس چنین نوشت: «هیچ انسان با بصیرتی بر سر این واقعیت مجادله نخواهد کرد که